



چشم انداز

چرا "چشم انداز"؟ (ناصربا کدما من) - توسعه و
دموکراسی (سامی نایر) - آغا جنبش کمونیستی
در خراسان (تورج اتابکی) - پرسه (ا. پرویز) -
جزرومد (بهروز آذر) - بن بست (محسن یلفانی) -
پنج شعر (اسماعیل خوئی) - دوشعر (سعید یوسف)
غربت نامه (هوشنگ هیرکانی) - چادرهای باغهای
ریزمینا (نسرین اتحاد) - کتاب، سانورو ...

تابستان ۱۳۶۵

دگر دیسی

تورج اتابکی

سیاست کمونیستهای خراسان

در نخستین سالهای ۱۳۰۰

در این نوشته برای نخستین بار سندی نو یافتیم به دست می دهیم از جنبش
چپ خراسان. این سند، مرا مناه حزبی است گمان می نه نام "حزب رنجبران
ایران" که در ۱۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۰ خورشیدی در مشهد برپا شد. این راکه
پژوهشگران جنبش چپ ایران در همسنگی با آذربایجان، گیلان و یاجتی تهران،
جای کمی به خراسان داده اند تا بدینها در ضعف نسبی جنبش در آنجا جستجو کرد،
چرا که نبود اسناد و مدارک ضروری برای پژوهش نیز از جمله مشکلات است. اما
روش بسته کردن تنها به چا پخش سندنیز روشی است بدون ارزش تارینگاری و
بی بهره از تعقل تاریخی. سندن تاریخی، تنها آنگاه که بر بستری تحلیلی با
تقویمی قرار گیردمی تواند همگان را به کار آید. اگر ارزشی در کار باشد تنها
در پژوهشی از این دست است. هر چند پژوهشی با کاستیهای فراوان، و گرنه
بر رسالت کلیدداران با یگانگیهای دولتی حدی نیست.

کارنا به جنبش سوسیال دمکراتیک خراسان - پیش از انقلاب مشروطیت
و حتی پس از آن - چندان چشمگیر نمی نماید. حیدرخان عمواوغلی که ۱۵ ماهی
(۸۲ - ۱۲۸۱ خورشیدی) را در مشهد با شغل مهندسی برق گذراند، ناخرسندی خود

را از حال و هوای آن ديارچنين آورده است: "در تمام مدت پانزده ماه که من در خراسان اقامت داشتم، هرچه سعی و تلاش کردم که بلکه بتوانم یک فرقه سیاسی به دستور روسیه تشکیل بدهم، ممکن نشد. چون کلیه های مردم به قدری نارس بودند که سعی من در این ایام بی نتیجه ماند و مطلقاً معنی کلمات مراد نمی کردند. در این مدت فقط یک نفر مشهدی، ابراهیم نام میلانی را که کارخانه گیلزسازی آورده، مشغول ساختن گیلزسیگار بود با خودم هم عقیده یافتیم که می توانستیم با او صحبت فرقه ای به میان آوریم. چون دیدم کوشش من در خراسان بی فایده مانده، لذا در ۱۷ رجب ۱۳۲۱ (میزان) (مهر) ۱۲۸۲ (به سمت تهران عازم شدم)" (۱).

همگام با گسترش نهضت مشروطیت، اندیشه سوسیال دموکراسی بین یارهای از انقلابیان ایرانی جای باز کرد. گامهای هر چند کوتاه در راستای بهره گیری از این اندیشه اجتماعی در نهضت مشروطیت برداشته شد. می توان گفت از جمله همین اندیشه بود که در شکل گیری فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران موثر افتاد (۲). در سنبله (شهریور) ۱۲۸۶، سالروز تولد امام دوازدهم شیعیان (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق)، برای نخستین بار مجاهدان ایرانی در مشهد "با تصویب اداره مرکزی جمعیت، توسط منتخبین اداره مرکزی به اتفاق وکلای نمایندگان شعب فرعی به اکثریت آراء، مقرراتی را تدوین کردند که نام آنرا "نظامنامه و مراامنه شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین متشکله در مشهد" گذاشتند (۳).

خواسته های جمعیت از جمله عبارت بود از: "وجودیت مجلس ملی و حفظ آن الی الابد. - حق رای عمومی بدون فرق موقعیت، ملیت و بدون تفاوت بین فقیر و غنی. - تقسیم کرسی های مجلس بر حسب تعداد جمعیت و نه بر حسب طبقات و قشرها. - تصمیم ورعایت آزادی های هفتگانه: قلم و مطبوعات، نطق، مجامع، بیان، شخصیت، جمعیت و اعتماد. - تعلیمات اجباری و مجانی. - تقسیم زمین بین دهقانان فقیر. - کار روزانه ۸ ساعت. - و سرآفراین که "وزرا در مقابل مجلس که خود آنها را تعیین می کنند مسئول خواهند بود."

در نظامنامه جمعیت تاکید بر آن رفته که "مرکزکل اداره مجاهدین... کما فی السابق در قفقاز خواهد بود و کلیه شعب داخل مملکت و خارج موظفند او را مرا اداره مرکزی را بی چون و چرا به موقع اجرا گذارند." اما در هیچ جای نظامنامه حرفی از دیگر شعبه های "جمعیت" در دیگر شهرهای خراسان نیست. تنها نشانه ای که از عملکرد خارج از مشهد این جمعیت در دست است، گزارشی است از "استاندار ترکستان روس" گویای این که "در عشق آباد، یکی از این شعب فرعی وجود داشته که تحت نظر شعبه مشهد اداره می شده و از مشهد به آنجا مبلغان

اعزام می‌گشته است و این شعبه فرعی تا اواخر سال ۱۹۰۷ (پائیز ۱۲۸۶) موفق شده بود یک دسته فدایی مرکب از ۱۵۰ نفر تجهیز نماید (۴).

اما بالاش و گسترش چنین گروه‌هایی، نخست با کودتای منتهی بسط استبداد صغیر و پس از آن با اشغال شمال ایران توسط سپاهیان روس و سرآخر گسستگی سیاسی ناشی از جنگ اول جهانی، فروکش کرد.

با پایان جنگ چهره سیاسی منطقه و جهان نیز دگرگون شد. در پی انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ (۹۶-۱۲۹۵) روسیه، ساختارهای کهن سیاسی بهم ریخت و حال و هوایی دیگر برای بخش از جهان حاکم شد.

خراسان در آستان این دگرگونی، قلمرو جغرافیائی را در بر می‌گرفت که بزرگترین شهر آن مشهد، جمعیتی به تقریب برابر ۷۰/۰۰۰ تن داشت (۵). از شماره کل جمعیت خراسان چیزی نمی‌دانیم و همین‌طور شماره کارگران این استان و یا حتی شهر مشهد نیز روشن نیست. تنها آگاهی که در این زمینه از آن زمان داریم، این است که "در شهر مشهد علاوه بر کارگاه‌های قالیبافی، کارگاه‌های گیلزسازی، تهیه برک، چرم‌سازی، نخ‌ریسی، رنگ‌رزی، کف‌اشی، فیروزه‌تراشی، زرگری، روغن‌کشی، قنادی و غیره وجود داشته و در آن روزها تنها در شهر مشهد و قائن ۱۵۰ کارگاه قالیبافی دایر بوده که در بعضی از کارگاه‌های مشهد، تعداد کارگران از ۱۰۰ نفر تجاوز می‌کرده است" (۶ و ۷).

از پی انقلاب فوریه ۱۲۹۵/۱۹۱۷ روسیه، با کوبیشتربه صورت مرکز فعالیت سوسیال دمکرات‌های ایرانی درآمد. در شور (اردیبهشت) ۱۲۹۶، حزب عدالت از سوی ایرانیان در باکو تشکیل شد. تعداد نمایندگان خراسان در جلسه تشکیل این حزب را نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که بعدها وقتی این حزب نخستین کنگره خود را برپا کرد (کنگره انزلی سرطان) (تیر) ۱۲۹۹، از پی این کنگره بود که حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد. از ۱۵۰ نماینده حاضر در کنگره، ۲ تن نماینده کمونیست‌های مشهد بودند (۸). می‌دانیم که در آن زمان حزب کمونیست ایران ۲۲۳ تن عضو داشت (۹)، اما توزیع جغرافیایی این شماره آشکار نیست.

در آغاز کمونیست‌های خراسانی نام گروه خود را "کمیته ایالتی خراسان، فرقه اشتراکیون اکثریون ایران - عدالت"، نهادند و به تاریخ سرطان (تیر) ۱۳۰۰ برنامه خود را با عنوان "بیاننامه و پیشنهادات حتمی لاجرای کمیته ایالتی خراسان" چاپش کردند. اما گزارش‌هایی که از فعالیت‌های آنان در یک سال بعد در دست است، همه اشاره‌ها را می‌کنند که مه‌سر "کمیته مرکزی انقلابی آزادی‌بخش خراسان" را با خود دارد (۱۰).

دلیل این تغییر نام را باید در رخ‌های گیلان جستجو کرد. می‌دانیم که

در تابستان ۱۳۰۰، از پی گفتگوهای بسیار سازش بین کمونیست‌ها به رهبری حیدرخان عمو و غلی و میرزا کوچک خان جنگلی، "کمیته انقلاب ایران" شکل گرفت. به دنبال برپایی این کمیته، نماینده‌ای برای ایجاد ارتباط با کلنل محمدتقی خان پسیان، فرمانده ژاندارمری خراسان که از حمل (فروردین) ۱۳۰۰ در برابر دولت مرکزی سر به شورش برداشته بود، گسیل شد (۱۱). اما او وقتی به خراسان رسید که نیروهای نظامی از سوی دولت مرکزی، شورشیان را سرکوب و "قوای ملی" آنان را پراکنده بودند (۱۲).

هرچند که با شکست حکومت خودمختار خراسان، دیگر جایی برای ارتباط با رهبران آن باقی نماند، اما گویا اندیشه انقلاب و برپایی "کمیته انقلاب" همچنان بر جای ماند و کمونیست‌های خراسانی نیز صلاح کار خود را پذیرفتن چنین نامی دیدند.

رهبری "کمیته مرکزی انقلابی آزادبخش خراسان" مرکب از ۶ عضو بود: آقا حسین رحیمزاده (که ریاست یا مسئولیت کمیته را بردوش داشت)، محمد آقا علی اف (از کارمندان کنسولگری شوروی در مشهد)، حسن آقا، میرزا محمود، غلام احمد اف و عباس تقی اف. دیگر اعضای فعال کمیته عبارت بودند از: سید جمال، میرزا عبدالحسین، شیخ عبدالکاسم زیارتنامه خوان، سید مصطفی زیارتنامه خوان، سامی سیدمهدی، غفار رضایی، مهدی اسماعیل و قربان (۱۳).

"کمیته انقلابی" همگام با تلاش برای گسترش صفوف خود و مدارا در امور خراسان، عهده‌دار برپایی کارزار تبلیغاتی ضد استعماری علیه انگلیس بود. برای دولت نوبتیا شوروی، خراسان به مثابه دروازه‌ای بود که تبلیغات بلشویکی برای شرق - افغانستان و هندوستان - و مقابله با منافع انگلستان در این بخش از جهان، از آن جاری می‌شد. مقامات انگلیسی برای این نکته آگاه بودند و هر اس خود را از اینکه "کمیته انقلابی" حلقه رابط سازمان‌های انقلابی هندو با کوبا شد، پنهان نمی‌کردند (۱۴). رابط‌های کمیته در هندوستان حاج میرزا عبدالحسین بلبل و حاج محمدیزدی - هر دو ساکن بمبئی - بودند. در کنار این دو، جواد قنادزاده نیز از جدی (دی) ۱۳۰۰ نقش نماینده تام‌الاختیار کمیته را در هندوستان بر عهده داشت (۱۵).

اما نقشی که خراسان و "کمیته انقلابی" آن در گسترش انگیزش انقلابی در شرق داشت، تنها به افغانستان و هندوستان منحصر نمی‌شد. آسیای مرکزی نیز در این قلمرو جای داشت. به سال ۱۲۹۷ با صلاح‌دید رهبران انقلاب روسیه، حیدرخان عمو و غلی برای برآوردن کارزار تبلیغاتی بلشویکی و سازماندهی انقلابیان ترکستان، راهی آن دیار شد. گروه تبلیغ و ترویج و

حزبی که به ابتکار او در آنجا برپا شد، نام "قطار شرق سرخ" (قیزیل شرق - طاری) را بر خود گذاشت. این گروه که با تشکیلاتی به نام "بوروی مسلمان" (مسلمان بیروسو) که در کنار کمیته محلی حزب کمونیست ترکستان برپا شده بود، ارتباط داشت، از مشهده عنوان یکی از عمده پیگامهای خود استفاده می‌کرد (۱۶).

موانعی که انگلیسها به تدریج در راه گسترش انگیزشهای انقلابی در شرق ایجاد می‌کردند، تنها موانعی نبود که در برابر "کمیته انقلابی" قرار داشت. گامهای جدی که دولت شوروی برای از سرگیری روابط اقتصادی خود با انگلستان برداشته بود و بیامد آن، سازشهایی که بین دو دولت به منظور پایان دادن به تبلیغات انقلابی در شرق و اجتناب از رودررویی شده بود، مشکلی دیگر برای کمونیستهای خراسانی پدید می‌آورد. در کنار این مشکلات و موانع باید زافیت شب انقلاب در خراسان و سراسر ایران، از پی شکست شورشی خراسان و گیلان - میزان (مهر) ۱۳۰۰ - و کارزاری که دولت برای سرکوب کمونیستها بر اه انداخته بود، نام برد. در مشهده حمله به "کمیته انقلابی" از دلو (بهمن) ۱۳۰۰ آغاز شد. شایده این واکنشی بود که دولت در برابر تصمیم "کمیته انقلابی" به ترور رضا خان وزیر جنگ نشان می‌داد: در اسناد وزارت خارجه انگلیس، گزارشی داریم دال بر اینکه ۳ تن از اعضاء "کمیته انقلابی" به نامهای غفار رضایف، مهدی اسماعیل و قربان که هر سه عضو گروه عملیاتی بودند که به دستور "کمیته انقلابی" برای ترور رضا خان وزیر جنگ برپا شده بود، بلافاصله پس از رسیدن به تهران از سوی ما موران خفیه دستگیری می‌شوند. پیرامون این ادعا، آگاهی بیشتری نداریم.

بهر روز غروب روز ۲۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۰، با حمله پلیس، ۵ تن که ظن به عضویتشان در کمیته می‌رفت به نامهای آقا سید حسین، عبدالغفار خیاط، محمد صادق خیاط، شیخ علی اکبر و آقا میرزا علی دستگیر شدند و اسنادی از کمیته به دست پلیس افتاد (۱۷). وزارت جنگ با ارسال تلگرافی به والی خراسان، ضمن تأیید کار والی در سرکوب کمونیستها، از او خواست که اینان را به اتهامی سوای انقلابیگری محاکمه کند، چرا که در این صورت بیم دخالت سرکنسول شوروی در مشهده می‌رفت (۱۸).

همه این مشکلات و موانع در پیوند با یکدیگر، کمونیستهای خراسان را به آنجا کشاند که به تجدیدنظر در خواستها و سیاستهایشان دست زنند: در جلسهای مخفی که به تاریخ ۱۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۰ در مشهده برگزار شد، کسانی از اینان پیشنهاد تغییر نام تشکیلات و ارائه برنامه‌های میان‌رو را عنوان کردند. جان کلام آن این بود که جنبش انقلابی در خراسان در حال افت است و نام و اهداف

تشکیلات برای این زمان بسیار پیش‌رس. باید تشکیلات را با نامی جدید و برنامه‌اهدافی میان‌ه‌روتر دوباره سازمان داد. امید نیز بستند که "تشکیلات جدید بتوانند با گسترش هرچه بیشتر صفوف خود، اعضای را به تدریج برای پذیرش اهدافی پیش‌روتر آماده کند".

این که آیا جدا از سیاست عمومی شوروی پیرامون ایران در آن زمان، که نزدیکی هرچه بیشتر با دولت مرکزی بود و یا سازش‌هایی که با انگلیس می‌شد و پیاپی مدشکاستن از تب انقلاب در شرق بود و پیش‌تر به آن اشاره رفت، شورویها در برپائی "تشکیلات جدید مشهد" دخالتی نیز داشتند را نمی‌دانیم. نمی‌دانیم که آیا کسانی هم در آن جمع بودند که با این طرح به مخالفت برخاستند یا نه. اما می‌دانیم که چنین پیشنهادهای پذیرفته‌شده و قرار به برپائی حزبی به نام "حزب رنجبران ایران" دادند (۱۹). (مرامنامه حزب رنجبران ایران در پیوست آمده است) (۲۰).

آماج و برنامه‌های حزب سراپا متفاوت با برنامه تشکیلاتی بود که کمونیستهای خراسان بر آن نام "بیاننامه و پیشنهادات حتمی‌الاجرای کمیته ایالتی خراسان فرقه اشتراکیون اکثریون ایران - عدالت" نهادند و نه ماهی پیش از آن به تاریخ سرطان (تیر) ۱۳۰۰، در "مطبعه زیرزمینی شب‌گرد نیشابور" به چاپ رسانده بودند (۲۱).

در اینجا برای درک بیشتر این دگرگونی مواضع سیاسی، به مطالعه همزمان این دو برنامه خواهیم پرداخت. سه قلمرو که برای این مطالعه برگزیده‌ایم عبارتند از: الف - چشمانداز تحولات اجتماعی، ماهیت آنان و نیز مسأله کسب قدرت سیاسی. ب - برخورد با سدهای تاریخی - فرهنگی ای که در برابر گسترش اندیشه‌های نوین وجود داشت و از آن جمله باورهای دینی مردمان. ج - برخورد با بیگانگان و برنامه‌های سیاسی - اقتصادی آنان در ایران.

پیرامون مسأله کسب قدرت سیاسی و ماهیت تحول اجتماعی مطلوب، بیاننامه کمیته ایالتی برای این باور بود که "اول بایستی در ایران یک قوه انقلابی ملی فراهم گردد تا با آن قوه دشمنان خارجی و سلاطین حکومت‌شاهی را محو و برطرف نماید." این مرحله اول انقلاب بود که بیاننامه آن را "دوره انقلاب ملی (دیموکراسی)" می‌خواند و قرار بود که فرقه اشتراکیون ایران، کوشش کند که "در صف این انقلاب، ده‌ه‌ها قین و زار عین زیاده‌داری شوند، چونکه بالاخره اتحاد و اتفاق آنها زیر بیرق کاموناخواهد شد." پس از پایان این دوره، یعنی هرگاه که "دشمن عمومی و خارجی رفع شد و فتح و نصرت انقلابیان محقق گردید، آنوقت این مبارزه ملی بدل به مبارزه صنفی شود. مبارزه‌ای که می‌بایست "هر مانع و فرقه‌ای را که در مقابل باشد رفع کرده، معارضین را محو

نموده و به طرف مقدماتی یعنی اساس سوسیالیستی و کما مونیستی" به پیش رود. آنان شعارهای آن روز خود را چنین برگزیدند: "مردود و محیاد دستگاه ملتنتی که مرکب است از خوانین و اعیان بی انصاف، بنا بودیا دتشکیلات مستبده بحکومت شاهیه." و این چنین به روشنی درباره حکومت و نظام حکومتی صف گرفتند، شعارنا بودی شان را دادند و چشم انداز خویش را از تحول مطلوبشان بر نمودند. اما ماهی بعد هم اینان در مرا مانا مه "حزب رنجیران ایران" به نونه ای دیگر در این قلمرو گام برداشتند. نه تنها مجلس شورا را منبع قدرت حکومتی خواندند و اعلام کردند که وزراء فقط در قبایل این مجلس مسئولند و تنها قوانینی اعتبار دارند که موضوعه آن باشند، بلکه بجای تحول اجتماعی از گونه انقلاب، سخن از حمایت از حق مردم را نه سد برای حکومت برخود از طریق انتخاب حکام، آن هم در انتخاباتی عمومی، انقلاب یا مراحل "دیموکراتیک" و سوسیالیستی" اش، جای خود را به اصلاح داد، اصلاح آن چه هست.

دومرا مانا مه در پرداختن به گره های فرهنگی، تفاوت بسیار چشمگیری را آشکار می سازند. "بیاننا مه" کمیته ایالنی"، چنین به روشنی با ورهای دینی مردمان را به زیر سوال می برد که "رعایا و زارعین مظلوم بواسطه جهالت و نادانی که از عصرهای قبل به آنها به ارث مانده" رهایی از وضع موجود را نه با تکیه بر تلاش و توان خود، که "از خدا مسئلت می نماید" و "مجتهدین بی وجدان ظالم، دوستان و فادار خوانین و ثروتمندان مفتخورند که به تشویق و کمک حکومت شاهیه در قصرهای که روی استخوانهای پوسیده این ملت مظلوم گرسنه ساخته شده، مشغول عیش و عشرت گشته، شاد و خرم زندگی می کنند". "بیاننا مه" با طرح صحیح جدایی دین و دولت و اینکه "مذهب را نبایستی داخل در امورات سیاسی و حکومتی کرد و به کلی این دوقوه بایستی از یکدیگر جدا باشند"، به روشنی از کوتاه کردن دست اهل دین از امور دنیوی سخن می راند. حضور ملایان را در "قوه قضائیه" نمی پذیرفت. می گفت "حال حاضر محاکم و مراجع جات مردم در دست روحانیونی است که قسمت اکثر آنها جزو همان ملاکین و دولتمندانی هستند که فقرای کاسبه گرفتار رنجیر ظلم آنها هستند. در حقیقت دزد خودش پاسبان و ظالم خودش حاکم است. بایستی فوری چنین محاکمه ها عوض شده و عموما اعضای محاکم یا بد طرف اطمینان فقرا و خصوصا قضا محاکم بایستی انتخاب شده از طرف ملت باشد". بیاننا مه حتی از دست اندازی به تکیه گاه اقتصادی ملایان نیز پروا نداشت و "موقوفات، که عده ای محتهدم مفتخور در دست گرفته و می خورند" را در "اختیار ملت" می خواست.

اما به یک باره در مرا مانا مه "حزب رنجیران" با طرحی دیگر روبروئیم. این بار، دین بمثابه "قوانین و قوا عدی می آید که" خداوند توسط انبیاء

معصوم خود برای هدایت نوع بشروع کرده است". و حزب رنجبران با پایبندی به دین خود را در "ظل توجهات دوازده امام" می‌دانند و از کلیه اعضاء خود می‌خواهد که به اصول اسلام وفا دارند. دیگر سخن از کوتاه کردن دست اهل دین از امور دنیوی در میان نیست و بجای آن می‌خوانیم که "علما که وکیل انتشار و تشجیع قوانین مذهبی اسلامند"، باید بمثابه عوامل اجرایی دولتی، تحت نظارت حکومتی قرار گیرند.

پیرامون برخورد با بیگانگان، بی‌تردید، تلاش دولت شوروی برای همزیستی و برقراری روابط اقتصادی با انگلیس می‌بایست از جمله عمده‌ترین دلایلی باشد که دگرگونی در برنامه و شعار کمونیستهای خراسانی در برابر "حکومت طمعکار، حریص و جهانگیر انگلیس" را سبب شده است. اگر در "بیاننامه کمیته ایالتی" این "سرمایه‌داران انگلیسی‌اند که مسئول سائل شدن صنعتگران و عملجات، آن هم به سبب واردات سیل و آرمال التجاره قلب و از نشان" به مملکت "می‌باشند، و از همین رومی‌بایست شعار "نیست ونا بود با حکومت طمعکار و حریص ظالم انگلیس" را داد، در "مراومه حزب رنجبران" سخن به روال دیگری است. در اینجا با اشاره به زمان که زمانه "اهتمام برای استقرار صلح بین المللی و روابط سیاسی و اقتصادی" است، از حکومت ایران خواسته می‌شود که به "اهمیت جغرافیایی خود پی برده، روابط سیاسی و اقتصادی خود را با قدرتهای خارجی متزاید کند".

این اشاره به صلح بین المللی و روابط سیاسی و اقتصادی در سرف تکوینی که در اکناف جهان تحقق می‌یافت، چیزی نبود جز تاثیری بلا فصل از تئور سیاست خارجی دولت شوروی که آن زمان همگام با تلاش برای همزیستی با انگلیس، سرآشتی با دولت ایران گرفته بود. تاثیری که کمونیستهای خراسانی از تئور سیاست خارجی شوروی گرفتند و گامی که برای تطبیق سیاست خود با آن برداشتند شاید از نخستین گامهایی بود که از سوی کمونیستهای ایرانی برای انطباق مبارزه طبقاتی در مقیاس ملی با جانبداریهای جهانی برداشته می‌شد. تاریخ بیش از نیم قرن جنبش کمونیستی ایران، چه بارها شاهد چنین کوششی بوده و چه تجربه‌های تلخ و مکرری را تکرار کرده است.

کمونیستهای خراسانی فرصتی برای کار بست و تجربه آماج و برنامه حزب رنجبران خود نیافتند. حکومت خودکامه، فرصت مبارزه سیاسی آشکار را نه به آنان که به هیچ مخالفی نداد و هرمانعی را که در راستای تحکیم خودکامگی وجود داشت، به تدریج از میان برداشت. تنها راهی که در برابر مخالفان ماند، مبارزه مخفی بود. کمونیستهای خراسانی نیز چنین بدیلی را برگزیدند و بی آنکه نیم‌نگاهی به کارنامه‌شان کنند و یا حتی به یادآوری گفتگوهای خود

- رشب دوازدهم جوت (اسفند) ۱۳۰۰ بنشینند، چندسالی بعد (۱۳۰۸) دوباره ما زمان خود را با نام "تشکیلات ایالتی خراسان فرقه کمونیست ایران" برپا کردند و به انتشار نشریه‌ای به نام "کمونیست" دست زدند (۲۲). آریا به راستی مناسبات و توازن نیروهای جامعه تغییر یافته بود که چنین نام‌گذاری را که بی تردید متاثر از چشم اندازی دیگر بود، ضروری می‌کرد؟ می‌دانیم که در آن هنگام "جنبش انقلابی" نه تنها در خراسان "اعتلایی" نداشت، بل در سراسر ایران "افت" بیشتری را نیز تجربه می‌کرد. اما می‌دانیم که آن زمان، زمانه دگرگونیهای چشمگیر در سیاستهای کمینترن بود.

پیوست

مرامنامه حزب رنجبران ایران

همچنان که دین شامل قوانین و قواعدی است که خداوند توسط انبیاء معصوم خود برای هدایت نوع بشر که در معیشت محتاج آن است وضع نموده و از آنجا که خداوند با ارزانی رحمت خود به بشر چنان اراده فرموده که بنا آدمی در سایه ایمان و زندگانی منطبق بر این قوانین به مدارجی نائل آید که لازمه حیاتی عقلانی و نهایتاً طی طریق به سمت هدف واقعی درجهان باقی که در آن زندگی ازل‌ی خواهد بود، همین‌طور هم اصولی وجود دارد که شامل برقوانینی که مبین طریق نیل به اهدافی از جمله حریت مطبوعات و عقاید و اجتماعات است، استیفاء چنین اهدافی برای انحاء نواقص حیات بشرا کفایت لازم است. - برای نیل به این احتیاجات دو عامل اساسی وجود دارد: ۱- مقصود ۲- تشکیلات و اصول. اگر حکومت ملی ایران بتواند از اهمیت جغرافیایی ایران - یعنی وقوعش در آسیای مرکزی - متمتع شود، روابط سیاسی و اقتصادی با قدرتهای خارجی متزاید خواهد شد، اما اگر در رویت این امر قصور شود حکومت در تلبه سیاستهای احاطه خواهد یافت و مرگی ازل‌ی بر او مسلط خواهد شد. بنا بر این مقصود حزب رنجبران ایران، بخصوص در زمان حاضر که در اکناف عالم اهتمام برای استقرار صلح بین المللی و روابط سیاسی و اقتصادی در شرف تکوین است - تشکل رنجبران و مجاهدت در یک حزب سیاسی بدون تقلید می‌باشد، تا پس از کسب قدرت، ستون چنان حکومتی را استوار سازد که با احتیاجات جدید خود را منطبق ساخته، کشور را از محاصره اقتصادی مصون داشته و حامی آن در برابر تجاوز و زاجانب باشد. برای رسیدن به چنین هدفی شرایط است که هر شخص با شرف و وطن پرست خواهان صیانت حریت و استقلال ایران که بدنبال رویت

ترقی و توفیق و تائید و تائید این آب و خاک است بی وقفه به حزب رنجبران ایران متصل شود و بلافاصله و با شجاعت و در عین حریت به دنبال کاروان طالبین عدالت زمان حاضر طی طریق کند. هر فرد یا پدکلیه مساعی خود را صرف اهتمام برای ترقی ایران کند. حزب رنجبران ایران تنها برای چنین مقصودی تشکیل شده است. این حزب در ظل توجهات دوازده امام و تحت حمایت اتحاد رنجبران که اکثریت مردم این کشور را تشکیل می دهند قوام یافته است. این حزب از کلیه اعضا خود انتظار دارد که صادق و امین بوده و به اصول اسلام وفادار بمانند.

اصول

- مقاصدی که حزب رنجبران ایران تعقیب می کند عبارتند از:
- الف) حمایت از حق مردم برای حکومت بر خود از طریق انتخاب حکام، آن هم در انتخابات عمومی.
- ب) حذف امتیازات.
- ج) قطع شجره قدرت و امتیازات اشرافیت منحط.
- د) تضمین تاوان مافات.
- ه) وفاداری به دین.

تشکیلات حکومتی

- ۱- وضع قوانین مخصوصه از اختیارات مجلس است که منبع قدرت حکومتی بشمار می آید.
- ۲- قوای تقنینیه، قضائیه و اجرائیه حکومت ملی با یکدیگر منفک باشند.
- ۳- وزرا باید منتخب وکلای مجلس که خود وکلای ملتند، باشند.
- ۴- وزرا در قبال مجلس ملی مسئولند.
- ۵- وزرا مسئول اما ننداری یکدیگرند.
- ۶- قوانین فقط وقتی معتبر است که از مجلس بگذرد.
- ۷- تساوی حقوق همه افراد در قبال قانون.
- ۸- حریت عقاید، مطبوعات، اشتغال، محل اقامت و مسافرت، حق اجتماع و حق اعتصاب.
- ۹- حمایت از حیات، مایملک و محل اقامت افراد.
- ۱۰- انتخابات باید عمومی، یکدست، مخفی و مستقیم باشد.
- ۱۱- هر فردی که بیش از ۱۵ سال داشته باشد حق رای خواهد داشت و هر فردی که بیش از ۳۰ سال داشته باشد حق انتخاب شدن خواهد داشت.

۱۲- از آنجا که علما و کلیل انتشار و تشجیع قوانین مذهبی اسلام و حافظ حقوق ملتند و بیمثا به عوامل اجرایی تصمیمات دولتی محسوب می‌شوند، پس باید تحت نظارت حکومت قرار گیرند.

۱۳- تحصیلات ابتدائی باید مجانی و اجباری باشد.

۱۴- به تحصیل نسوان باید بذل توجه مخصوص شود.

۱۵- در تحصیلات باید اسننه ملی و مذهبی معمول شود.

مالیه

۱۶- در اجرای وصول مالیات همیشه باید مالیات مستقیم بر مالیات غیرمستقیم ارجح باشد.

۱۷- اخذ مالیات غیرمستقیم ضروری است و از آن باید برای ترقی حرفه و فن و همینطور سهولت امر تجارت و ترانید جمعیت متمتع شد.

۱۸- مالیات باید بر حسب میزان ثروت وصول شود.

۱۹- حریت فروش کلیه امتعه غذایی باید معمول شود.

۲۰- امحاء کلیه حقوق ثفا عد غیر قانونی.

۲۱- کلیه موقوفات باید تحت نظارت حکومت قرار گیرد.

۲۲- عواید حاصل از آن دسته از موقوفات شرعی که برای مقصد معینی اختصاص نیافته است باید صرف تحصیلات عمومی و آموزشی شود.

۲۳- مقیاس لازم برای تضمین رفاه عمومی باید معمول شود.

۲۴- رودخانه‌ها، جنگلها، مراتع و معادن باید تحت مالکیت حکومت درآمد.

۲۵- استخدام و مزدوری پسران کمتر از ۱۵ سال باید ممنوع شود.

۲۶- ساعات کار کارگران باید هشت ساعت در روز اعلام شود.

۲۷- علاوه بر تعطیلات عمومی دیگر، جمعه‌ها نیز باید به مثابه تعطیل عمومی اعلام شود.

۲۸- منابع طبیعی باید استخراج و فلاحات تشویق شود.

۲۹- احتکار غله باید ممنوع شود.

۳۰- معاملات حکومتی باید با دهاقین و کارگران باید عادلانه صورت گیرد.

۳۱- اعمال قانون از سوی حکومت بر عا مه باید به یک نحو باشد.

۳۲- کار اجباری (بیگاری) مرسوم کشاورزان و دهاقین برای مالکان باید حذف شود.

۳۳- کلیه حقوق مالکان برده‌ها قین باید محو شود.

قشون

۳۴- وظیفه نظام باید برای عموم اجباری باشد.

۳۵- کلیه افراد که از صحت مزاج برخوردارند باید دو سال با احتساب مدارج نظامی وظیفه نظام کنند.

عدلیه

۳۶- محاکم باید عموماً از دو مجانی باشد و تصمیمات آن سریع و برای عامه به یک نحو باشد.

۳۷- دلایل جلب باید سریعاً به اطلاع زندانی برسد.

در مطبوعه "طوس" با زار سرشور (مشهد) طبع شد.

منابع:

- ۱- اسماعیل رائین، اسناد و خاطره‌های حیدرخان عمواوغلی، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۶۵.
- ۲- برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توان به تحقیق بدیع همانا طبق به نام "انجمنهای شورایی در انقلاب مشروطیت"، الفبا، دوره جدید، شماره ۴، رجوع کرد.
- ۳- نظامنا مه شعبه ایرانی جمعیت "مجاهدین" متشکله در مشهد، دنیا، دوره دوم، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۴۲، ص ۸۹-۹۹.
- ۴- عبدالصمد کا مبخش، درباره سوسیال دموکراسی انقلابی، دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۴۱، ص ۴۳.
- ۵- چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۹.
- ۶- ذاکر عبداللہیف، پیدایش صنایع و طبقه کارگر در ایران، پاکو، ۱۹۶۳، ص ۷۸ (به نقل از جعفر مجیری، قیام خراسان و درسهای آن، دنیا، دوره دوم، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۵، ص ۱۰۵).
- ۷- این نوشته، جای این بحث نیست که آیا کسانی را که در این کارگاهها به کار اشتغال داشتند می‌توان از آحاد "طبقه کارگر" به معنای جامعه‌شناسانه و امروزی دانست یا نه. آنچه اینجا مورد توجه است، این است که کارگاههایی از این دست، از سوی کمونیستهای خراسانی به معنای مراکز عمده تبلیغ و ترویج آرا و اندیشه‌هاشان به شمار می‌آمدند.
- ۸- اسماعیل رائین، همانجا، ص ۱۵۶.
- ۹- همانجا، همان صفحه.
- ۱۰- کاردار نظامی کنسولگری انگلیس در مشهد در گزارشهای خود از اسنادی نام می‌برد که به ترجمه او مهر Central Revolutionary Committee, The Liberator of Khorassan را با خود دارند. اسناد وزارت خارجه انگلیس (F.O. 371/7802).
- ۱۱- اسماعیل رائین، پیشین، ص ۲۱۰.
- ۱۲- همانجا، ص ۱۵۸، ۱۳ و ۱۴.
- ۱۳- اسناد وزارت خارجه انگلیس (F.O. 371/7802).
- ۱۴- جواد فنادزاده

از یاران حیدرخان عمو و غلی بود. او در یادداشت‌هایی که بعدها در روزنامه آذریباجان (شماره‌های ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳) منتشر کرد، از جگونگی آشنایی خود با حیدرخان یاد کرده است. در این یادداشت‌ها آمده که برای نخستین بار به سال ۱۲۹۶ و در برلین بود که او با حیدرخان آشنا شد. آن زمان قنا دزاده در روزنامه کاوه کار می‌کرد و زبان آلمانی می‌آموخت. از این زمان به بعد دیگر نشانی از این پیوند را ریم تا یک بار دیگر قنا دزاده را در کنار حیدرخان در کنگره ملل شرق - باکو، شهریور ۱۲۹۹ خ می‌بینیم. (رضا روستا، زندگی و فعالیت یکی از درخشان‌ترین مردان انقلابی ایران، دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۱، ص ۶۵ و ۶۸). ۱۶- علی شمیده، سیمای دیگری از حیدرخان، به نقل از اسماعیل راثین، همانجا، ص ۱۵۴. ۱۷- اسناد وزارت خارجه انگلیس (F.O. 371/7804). ۱۸- همانجا. ۱۹- همانجا. ۲۰- مرآتنامه حزب رنجبران ایران که در پیوست آمده، بر گردانی است از ترجمه انگلیسی این متن که به شماره (F.O. 371/7821) در مجموعه اسناد وزارت خارجه انگلیس ضبط شده است. در برگردان فارسی تلاش شده تا سبک نگارش و واژگان سیاسی به مضمون نگارش‌های آن زمان نزدیک‌تر باشد. ۲۱- برای بیان نام و پیش‌شهادت حتمی الاحرای کمیته خراسان فرقه اشتراکیون اکثریون ایران عدالت" نگاه‌کیده دنیا، دوره دوم، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۴۱، ص ۱۱۳. ۲۲- آردش آوانسیان، سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان، دنیا، دوره دوم، سال ششم، شماره سوم، پائیز ۱۳۴۴، ص ۷۶.